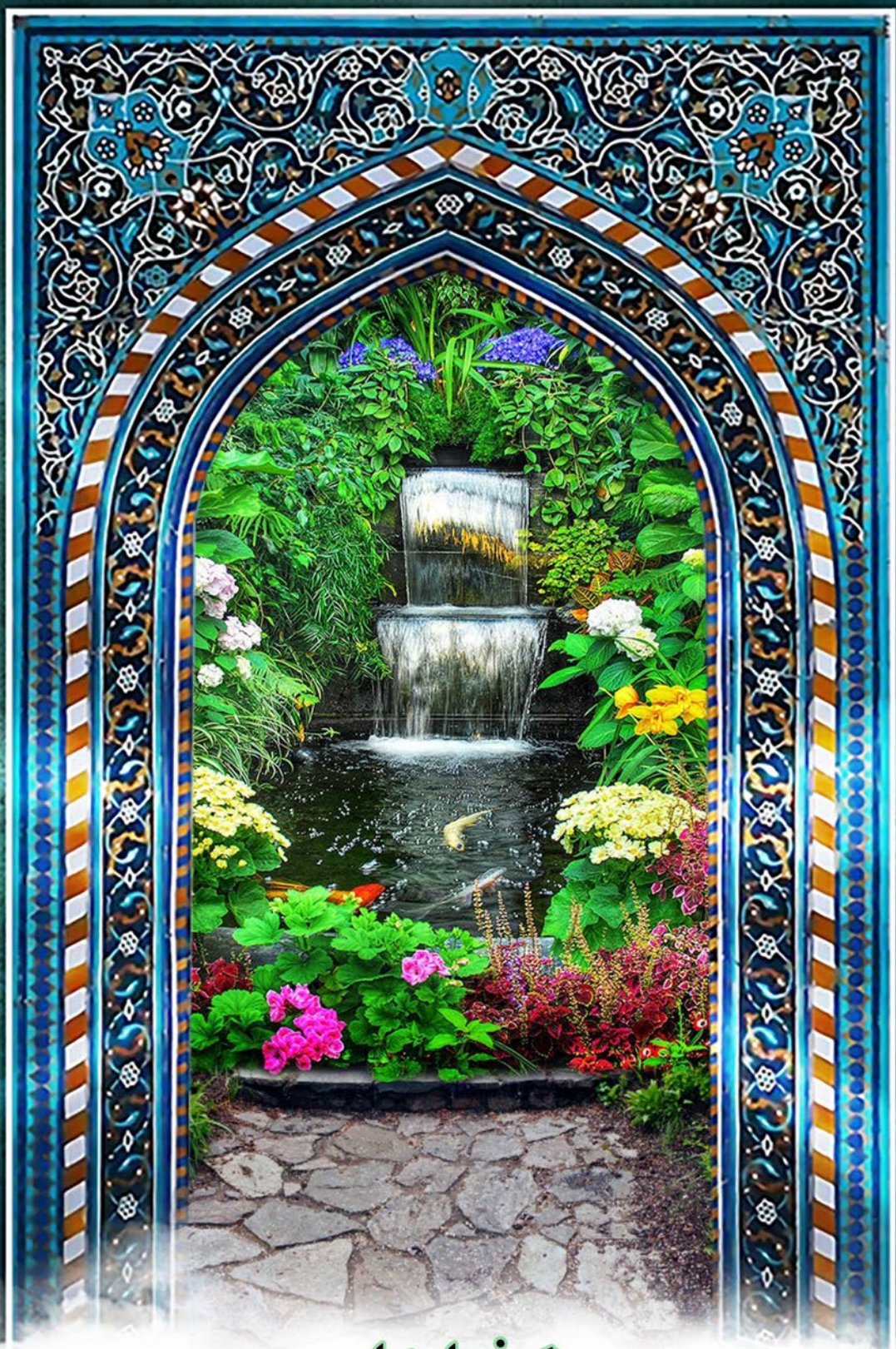




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتاری از آن جناب در نکوهش این زمان و اهلش

یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت: روزی در محضر آن جناب نشسته بودم در حالی که اندوه در سیمای او آشکار بود. پس گفتم: فدایت شوم، چه چیزی تو را اندوهگین ساخته است؟ پس آهی کشید و فرمود:

«روزگار ما روزگار خمودگی است و دنیای ما جز سیفله نزاییده است. چونان اِفلیج بر روی‌ها افتاده‌اند و نای برخاستن نیست. هوای‌مان آلوده و خاکمان فرسوده و آسمان گندیده است. آسمان سنگین و زمین غمگین است. چیزی نمی‌بینم که در جای خود باقی مانده باشد. همه چیز به هم ریخته است. نیکان مرده‌اند و بدان باقی مانده‌اند؛ چونان تفاله‌ای رها شده در ویرانه. فریاد می‌زنم، ولی شنونده‌ای نیست و چشم می‌گردانم، ولی جنبنده‌ای دیده نمی‌شود. تو گویی مردم به سنگ یا چیزی سخت‌تر تبدیل شده‌اند. هرآینه وحشتی در زمین احساس می‌کنم؛ چراکه مانند پهنه‌ی کویل خالی است. دل می‌گیرد و سینه تنگ می‌شود. به خدا سوگند دنیایی چنین برای من پست‌تر از پیشاب سگی است که از گنداب نوشیده باشد».

سپس روی خود را به سوی دیگر گرداند و فرمود:

«آه ای مرگ! چه اندازه مشتاق تو هستم؛ چراکه زندگی در زندان لذتی ندارد و همنشینی با دیوانگان جانکاه است. کاش می‌دانستم که چه هنگام دستم را خواهی گرفت و من را از این مزبله خواهی برد و به برادرانم ملحق خواهی کرد، در سرزمینی که هر چیزی در آن نیکوست. خوشا به حال آنان که کوچ کرده‌اند و نیستند تا ببینند



شیطان بر زمین حکم می‌راند، در حالی که کاری از ما ساخته نیست و چه کاری از ما ساخته تواند بود هنگامی که یاران او مانند ملخ موج می‌زنند و برای ما یارانی نیست؟! مردم با تاریکی خوی کرده‌اند و از روشنی گریزانند؛ چونان خفاشان در اعماق غارها. اینک من مردی را مانم که می‌کوشد با بیلی در دست، سیلی را مهار کند. امیدوار بودم که چون دست به کار می‌شوم، شماری کافی به یاری‌ام بشتابند، ولی اینک امیدم روی به ناامیدی است؛ چراکه مردم تنبل و ترسو شده‌اند و تنها نظاره‌گرند، مگر شماری اندک که برایم کفایت نمی‌کنند؛ چونان جرعه‌آبی در ته قمقمه».

گفتم: فدایت شوم، بیشتر مردم به دین نمی‌اندیشند، بلکه تنها در پی دنیایند و بیشتر کسانی که به دین می‌اندیشند، از دجالان پیروی می‌کنند؛ چراکه با اوهام آنان سازگارترند و بیشتر کسانی که پیرو دجالان نیستند، می‌ترسند؛ چراکه دشمنان تو بر آنان سلطه دارند و آنان را می‌گیرند و به فتنه می‌افکنند. لاجرم شماری ناچیز برایت باقی می‌مانند. فرمود:

«چه می‌گویی ای فلانی؟! آیا برخی از آنان که به دین نمی‌اندیشند، اندیشناک نخواهند شد، هنگامی که آنان را با آن آشنا می‌سازم؟! و برخی از آنان که پیرو دجالانند، از اوهام خود بیرون نخواهند آمد، هنگامی که آنان را به سوی مهدی فرا می‌خوانم؟! و برخی از آنان که می‌ترسند، شجاعت نخواهند یافت، هنگامی که آنان را از روز رستاخیز می‌ترسانم؟! اگر چنین باشد که می‌گویی، هرآینه عذاب خداوند بر آنان نازل خواهد شد، چونانکه بر قوم نوح نازل شد، هنگامی که به او وحی آمد: ﴿أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾^۱؛ [دیگر کسی از قومت ایمان نخواهد آورد، جز کسی که پیش‌تر ایمان آورده است]».

گفتم: شاید کسانی باشند فدایت شوم، ولی بیش از آنان کسانی هستند که با تو دشمن می‌شوند؛ چراکه همه‌ی امکانات در دست دشمنان توست و آنان از هیچ شرارتی برای تحریک مردم بر ضدّت فروگذار نمی‌کنند. نه آنان را دینی است که از دشمنی با تو دست بردارند و نه در دنیای خود شرفی دارند که حدّی برای آن بشناسند! در بهتان از هم پیشی می‌گیرند و در توهین با هم رقابت می‌کنند! اوباشی که قدرت یافته‌اند و سگانی که رها شده‌اند! آیا نمی‌بینی که هر روز فتنه‌ای تازه بر می‌انگیزند؟! حال آنکه در دست تو جز علم چیزی نیست و علم در بازار جاهلان خریدار ندارد. به خدا سوگند می‌ترسم که تو را بکشند، بی‌آنکه خفته‌ای بیدار شود یا نشسته‌ای از جا برخیزد! فرمود:

«من را از مرگ نترسان؛ چراکه از زندگی ترسناک‌تر نیست. تکلیف من امر به معروف و نهی از منکر است و من انجام دهنده‌ی آن هستم اگرچه هیچ یک از مردم به یاری‌ام نیاید، بلکه همگی با من دشمن شوند. اما آیا می‌توانم آنان را هدایت کنم هرگاه خداوند خواسته باشد که آنان را گمراه کند؟! آنان گروهی ستم‌پیشه‌اند و خداوند گروه ستم‌پیشگان را هدایت نمی‌کند. موج فتنه کشتی‌شان را خواهد شکست و گرداب شبهه آن را فرو خواهد برد و نجات نخواهند یافت مگر کسانی که تخته‌ی عقل را رها نمی‌کنند، هر چند آب و باد آنان را بجنباند و رعد و برق آنان را بترساند، در حالی که ساحلی نمایان نیست».

سپس خواست که از جای خود برخیزد، ولی نتوانست؛ چراکه بسیار اندوهگین بود. پس فرمود:

«دو کس کرم را شکسته‌اند: حاکمی ستمگر که نقاب دین بر چهره زده و کذاب حيله‌گر که کارش رونق گرفته است».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مبصوهای ائمه هدی عجل الله تعالی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مبصوهای ائمه هدی عجل الله تعالی



صفحه توییتر پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیس‌بوک پایگاه

لینک مطلب فوق

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.